

## بازنگری در محیط زیست شهری ضرورتی محتم

دبیرستان را در زادگاهش به پایان برد و رهسپار ایالات متحده شد. در ۱۳۵۶ کارشناسی خود را از دانشگاه کالیفرنیا شهر دیویس Davis با گرایش "بومشناسی گیاهی دریافت کرد (۱۳۵۶ خورشیدی). دو سال بعد در رشته "تاریخ علوم کارشناسی ارشد را از همان دانشگاه گرفت (۱۳۵۸ خ). به ایران بازگشت و پس از سالی چند راهی فرانسه شد و کارشناسی ارشد دیگری را در رشته "محیط زیست و آمایش سرزمین" از دانشگاه گرونوبل دریافت نمود (۱۳۷۲). سه سال بعد دکتری خود را در "تخصیص منابع طبیعی در اکوسیستمهای کوهستانی" از همان دانشگاه گرفت (۱۳۷۵). وی اینک مدیر گروه برنامه‌ریزی و مدیریت آموزش محیط زیست دانشکده محیط زیست دانشگاه تهران است. از کارهایش: شناختی از کشاورزی سنتی ایران (۱۳۶۱)، چگونه از انرژی‌های طبیعی استفاده کنیم (ترجمه و گردآوری ۱۳۶۷) و توسعه پایدار اقتصاد و سازوکارها (ترجمه).



احمد رضا یآوری  
(تهران ۱۳۳۵)  
دکتر در منابع طبیعی و  
اکوسیستم‌های کوهستانی

امر رنگ باخته است. اگر چنین باشد محیط‌زیست چه سازه‌های دارد؟

- یک مقداری تابع محیط طبیعی است. تمام شهرهای ما همه در دشت باز است. تهران، مشهد، شیراز، تبریز همه اینها جای است که یک فاصله خاص بوم و کویر را انتهای حوزه‌های بسته آفیس دارد که آب و خاک داشته باشد. بنابراین مکان آن تابعی از محیط‌زیست طبیعی و توان سرزمین است. ولی مهاجرت، اقتصاد، توسعه و جهانی شدن باعث شده است رشد شهر با صرف هزینه‌های بسیار بالای سایر رشد کند. پایتخت نپال در دره‌ها براساس زمین و آب موجود ساخته شده است. ولی تهران هر جا خواسته می‌رود. چون پول داریم، بنابراین گرچه اولین قسمت سوال شما - یعنی تابع جغرافیایی بودن - به نظر من یک واقعیت است. اما مسائلی مثل ترافیک، تجارت و... است که مکانیابی شهر را منوط به آنها شده است. معمولاً شهرها جاهای پا گرفته‌اند که توان بالایی دارد، آب کشاورزی آن مقطع است، شیب تند دارد و کوهستانی است. تهران از پایین تپه‌های عباس‌آباد تا بهشت‌زهرای جای مناسب است.

شهرها با لاهیجان (که سبزترین شهر ایران شناخته شده است) گفتگویی داشتیم ایشان از آلودگی رودخانه‌ها بسیار متأسف بودند. لاهیجان با تمام توان‌های محیطی این گونه دارای مشکل شده است. حالا در توابع جغرافیایی مثل زاهدان. آیا ما می‌توانیم روی این شهر آن‌قدر کار کنیم که از آن این همه واپسمانده نباشد یا این تابعیت جغرافیایی شهر را محکوم می‌کند که اینگونه بماند.

فولیا گفته‌اید آنچه که در گام نخست دشوار است رسیدن به تعریفی فراگیر برای محیط‌زیست شهری است. که بی‌گمان تنها استادان این پهنه از علم را می‌توانند تعریف شما از محیط‌زیست شهری چیست؟

- بعضی شهر را به موجودات زنده‌اش (سگ و گربه) می‌شناسند و انسان را مخل طبیعت می‌دانند. کسی به صورت کمی نمی‌تواند محدوده‌ی شهر را تعیین کند. غالباً شهر در برابر طبیعت دیده می‌شود؛ شهر آنجایی است که طبیعت تمام می‌شود. محدوده‌ی شهری براساس یک مکان نیست بلکه تغییر ویژگی‌هاست که محدوده‌ی شهری را مشخص می‌کند که در کجا تمام می‌شود و محدوده‌ی طبیعی آغاز می‌گردد. این ویژگی از تغییر کاربری است تا تغییر دمای سطح. ولی واقعیت این است که هنوز که هنوز است از بهترین بومشناس (اکولوژیست) دنیا پرسید محدوده‌ی شهر را تعیین می‌کند، نمی‌تواند. اما محدوده‌ی جایی است که کاربری‌های انسانی بیشتر می‌شود. نسبت اراضی پوشیده به باز آفرایش می‌یابد. ناگهان یک خط اتوبوس کشیده می‌شود یا پارکی ساخته می‌شود. و مردم شروع به رفت و آمد می‌کنند و جز شهر به حساب می‌آید.

طبیعت و حومه شهر نباید طوری باشد که من حس کنم وارد طبیعت شده‌ام. این یک آرمان است ولی آموزش طبیعت باید به گونه‌ی باشد که خیلی محسوس نگردد.

فولیا آیا می‌شود محیط‌زیست شهری را همواره تابع جغرافیایی دانست؟ یا در پی ره سپردن به سمت جهانی شدن تاثیرپذیر از دگرگونی‌های فناوری، فرهنگی و اقتصادی این

گوناگون در محیط‌زیست شهری از رخصاره‌های فیزیکی، اجتماعی و اقتصادی، چگونه می‌توان این مقوله را مدیریت کرد؟

چارچوب نظری انجام کار است. یعنی اصلاح آن سرمایه‌های طبیعی و ثروت‌های طبیعی وجود دارند که نباید آنها را ویران و تباہ کرد. اگر ما می‌خواهیم جاده بسازیم، دره‌ی اوین را نباید تبدیل به جاده کنیم. بلکه باید جاده را به آن همساز کنیم. نه اینکه محیط طبیعی را خراب کنیم و برای جبران آن پارک بسازیم. این محیط‌ها سرمایه‌های اصل است که برای جبران آن قیمتش بی‌نهایت است. اصل چارچوب نظری این است. ما با ۳ میلیون تومان چگونه می‌توانیم تعادل فضای سبز ایجاد کنیم. هنوز می‌توانیم ارتباط خوبی با طبیعت داشته باشیم و این کار زمان می‌برد. دیگری این است که از نظر؟؟؟ در شب (در تهران خیلی جالب نیست) اگر می‌خواهیم کاری انجام دهیم اگر بخواهیم سازماندهی کنیم ملاک‌ها و معیارهای ذهنی ما باید، یکی سرمایه طبیعی و دیگری این است که نه تنها تغییر نباید کند بلکه باید یک ارزش افزوده هم داشته باشد. اگر بخواهیم خیابانی در اصفهان بسازیم نه تنها نباید میدان نقش جهان را خراب کنیم بلکه یک ارزش افزوده هم باید به آن بدهیم. اتوبانی که در؟؟؟ در نیویورک ساخت نه تنها شهر را زشت نکرد بلکه کسانی که با ماشین از آنجا می‌گذشتند لذت می‌بردند. یکی دیگر از معیارهای ما که خیلی و نظری هم هست، قسمت سبز است که باید حفظ شود. این سه امر از لحاظ مکانی و فضایی راهکار دارد. چارچوب نظری آن و چارچوب مکانی و فضایی که در تهران خیلی هم دشوار است، می‌توانیم سازماندهی کنیم و طبیعت را نسبت به سازه‌های انسانی اجرایی نماییم.

در گزارش فرانسوی‌ها آمده که؛ شهردارها به خصوص معاون‌هایشان، قدر مشاوران ایرانی را می‌دانند. مشاوران ایرانی هم خیلی خوب کار می‌کنند، ولی وقتی به عمل می‌رسد متولیان زیاد هستند و نمی‌توانند به تفاهم برسند. البته هر کسی نظرش محترم است. مثلاً برای بلندمرتبه‌سازی کامرانیه؛ استانداری، شهرداری، سازمان زیباسازی و... هستند. (شما می‌گویید یک مدیریت یکپارچه باید باشد) بله. از لحاظ اجرایی و از نظر نظری راهکار دارد. راهکار نظری تهران این است که از دید هوایی وصلش کنیم به کوه‌ها و از یک‌سو جریان هوایی را به سمت دریا ببریم. و از جنوب هم درخت‌کاری کنیم و رطوبت را بالا ببریم.

**تورلیا** آقای دکتر کتاب برای چند نفر جا هست؟ را من خیلی قبول داشتم. در این مدیریت که ما در آن حیران مانده‌ایم هیچ جایی برای مدیریت جمعیت دیده نشده و هیچ کس صحبت از این کار نمی‌کند. شما در این موقعیت چرا فشار نمی‌آورید که چرا مدیریتی برای جمعیت و چه اندازه؟

– در اینجا مسأله مقیاس به میان می‌آید. شما تحلیل حضور شهر لاهیجان در مقیاس شهر و منطقه شهر را بگیریم و در مقیاس کل آبخیزی که در آن هستیم، بستر سرزمینی که در آن قرار دارد یک چیز دیگر است. عوارض لاهیجان شاید از بالا دست کارهای صنعتی که پایین دست را آلوده کرده است. زاهدان این توان را ندارد. مثال دیگر؛ یزد آب و زمین شور است چون زمین کویری دارد. ولی وقتی مقیاس را بزرگ می‌کنیم شیرکوه و منابع آبی تا زنجان با قنات می‌آید. بعد مسیر تجارت، صنعت و کشاورزی رونق پیدا می‌کند. یزد یکی از شهرهای قدیمی است. با وجود این که از روی توان به هیچ وجه تناسب برای توسعه شهری ندارد، اما زاهدان توانش در قاچاق و خرید و فروش مرزی است.

مشکلی که ما در کشورمان داریم از الگوهای غربی از مدل‌های استرالیایی و کانادایی استفاده می‌کنیم و درس می‌دهیم. استرالیا، کانادا و امریکا سرزمینهای بکر و خالی بودند قشر کمی از سرخپوستان در آنجا زندگی می‌کردند که کشته شدند. ولی ما قرن‌ها تاریخ داریم. وقتی در جایی توان کشاورزی باشد مردم خانه می‌سازند. توان یک امر نسبی است. توان هم در مقیاس و هم با هدف انسان عوض می‌شود. خواسته‌ها و انتظارات مردم در تاریخ باعث شده است که ما وقتی به راحتی می‌گوییم زاهدان توان ندارد، اینگونه نیست بلکه باید کم، بیشتر تحقیق کرد.

### راهکار نظری تهران این است که از دید هوایی به کوه‌ها وصلش کنیم و از یک‌سو جریان هوایی را به سمت دریا ببریم. و از جنوب هم درخت‌کاری کنیم و رطوبت را بالا ببریم.

بعضی وقت‌ها توان انسانی توان را بالا می‌برد. نه در حدی که سودآور باشد و خوشبختی و سرزندگی بیاورد. زاهدان و یزد مشکل مهاجرت برای ما دارد که این کار باعث شده وقتی در یزد آب نباشد به سراغ صنعت می‌رویم و فکر می‌کنیم که صنعت آب نمی‌خواهد در صورتی که این صنعت آب بیشتری می‌خواهد.

وقتی مقیاس را سرزمین بگیریم به جای اکوسیستم که ما درس می‌دهیم، می‌بینیم که خیلی جاها می‌تواند توسعه پیدا کند. ولی ما همان اکوسیستم غربی را گرفته‌ایم. زمین‌های آن سرزمین‌ها هموار و تخت است. ولی در اینجا ۱۰ کیلومتر می‌رویم دشت و یا کویر می‌بینیم. ما باید مقیاس‌ها و نگرش‌ها خودمان را عوض کنیم با این کار توان‌ها عوض می‌شود و بعد اثرات.

**تورلیا** با توجه به پیچیدگی و درهم‌آمیختگی سازه‌های

- شما چگونه جلوی مهاجرت را می‌توانید بگیرید (که در قدیم شیرازی‌ها عاشق شیراز بودند و دوست نداشتند به تهران بیایند) یعنی طوری عمل کنیم که در مقیاس شهر، تهران نیست. جایی که من هفته‌ای یک بار می‌روم و یک ماشینی است که ۲۴ تا برادر نیشابوری هستند که هر دو اینجا زندگی می‌کند و دوتا اتاق کرایه کرده و ماشین گرفته‌اند. مسافر کشی می‌کنند. در مقیاس خود شهر سوال شما حل‌شدنی است بزرگ شدن تهران را مجلس و دولت باید در مقیاس ملی حل کنند. اگر چه که کارهای می‌شد انجام داد ولی کوتاهی کردیم. می‌شود این کار را سازماندهی کرد که کجاها باید رفت. شهرهای اقماری و مدل‌های جاذبه‌ی را پیش‌بینی کرد. این کار کوتاهی بوده چون ما فکر می‌کنیم وقتی به مسائل اجتماعی می‌رسیم سطح آن پایین است.

**تولینیا** در شهر تهران محیط‌زیست شهری آسیب‌های زیادی به آدم‌ها وارد می‌سازد. با توجه به فرهنگ شهرنشینی در ایران که به سوی شهروندی با گام برمی‌دارد. آیا شما به آموزش محیط‌زیست شهری برای مدیران شهری را گامی اصلی می‌دانید. یا رخنه همه سویه این پهنه از دانش در فرهنگ نسل‌های در راه و یا آموزش از رسانه اعتقاد دارید؟  
- در دانشکده گروه ما آموزش هم دارد. ما سخنرانی و تست می‌گذاریم ولی نمی‌شود. و کسی سر کلاس نمره نمی‌آورد. چون کسی به دنبال آن نرفته است. یکی بعد فرد و دیگری جامعه است. یعنی مشکل فقط آموزش نیست موضوع این است که جامعه باید ارزش بگذارد به چیزی که رفتار زیستی مناسبی دارد. وقتی کسی آشغال از ماشین به بیرون پرت کند و همه بوق بزنند و با این کار برخورد کنند این کار رفتاری فردی است. پس آموزش مدیران خیلی با ارزش است ولی آموزش افراد و اجتماع را در تلویزیون هم بررسی نمی‌کنند. آموزش از بچه‌ها شروع می‌شود تا مدیران که به قول شما کلیدی است. ولی واقعاً باعث تأسف است که ما در این راستا گام برنداشته‌ایم. منظورم کمک گرفتن از رسانه‌ها است.

**تولینیا** برای شما رسانه‌ها چه کمکی کرده‌اند؟

هیچی. حتی وقتی با رسانه‌ها مصاحبه می‌کنیم باور کنید فقط برای اینکه اطلاع رسانی شود، بودجه هم می‌گذارند و دوباره با ما مصاحبه می‌کنند، ولی پخش نمی‌شود. بلکه NGO ها هم این چنین هستند. من عضو کمیته راهبردی سازمان ملل هم هستم که حدود ۸۰ تا NGO هستند که من هم کارهای کرده‌ام. درست است که کوچک و مکانی است ولی مؤثر است و هزینه کمتری دارد. ادارات دولتی و حتی خانم‌ها هم استفاده می‌کنند ولی زمان می‌برد. سمینارها هستند ولی تعدادشان بسیار کم است.

**تولینیا** برای مدیران چی؟

برای مدیران هم از طریق پایان‌نامه کارهای کردیم ولی بسیار محدود بوده است. به جاهایی که دعوتشان می‌کنیم نمی‌آیند و کسانی دیگر را بجای خودشان می‌فرستند. روز جهانی محیط‌زیست دعوت کردیم از مدیران ولی هیچ ثمری نداشت. شهرداران استانها هم همین طور است. یک فردی را پول دادیم از ایتالیا آمد در پروژه‌ی سازمان خواروبار جهانی و با بالگرد روی پهنه‌ی گرگان دوری زد و در مورد توسعه جنگل و کشاورزی گزارشی نوشت و کلی هم پول گرفت. ما هم الان مان هستیم و ۳۰ سال است که کار کردیم آخرین مقاله‌ها را می‌خوانیم. آموزش از مدارس خیلی مهم است. مثل فضای سبز. ۱۰ بار برای شهرداری‌ها نوشتیم و گفتیم با این کار هزینه، آفت‌ها، مصرف آب، پساب‌ها و... کم می‌شود و فضای سبز را این طور که ما می‌گوییم درست کن.

**تولینیا** شمال با رشد شتاب‌آهنگ شهرها و ویرانی‌گری نادانسته از لحاظ محیط‌زیست شهری مشکلات اساسی بسیاری دارد. چه تمهیداتی را برای پیشگیری این روند هراس‌انگیز در نظر دارید. البته اگر این نگاه (روند فروپاشنده) را برای محیط‌زیست بدبینانه نمی‌بینید دیدگاه خود را بیان کنید.  
- من برای این سؤال اول مقیاس را بیان می‌کنم. اگر از یک طرف مقیاس کلان و از طرف دیگر مقیاس را شهر بگیریم. از دید فرهنگ آموزش امری کلی است. در شمال رشدش خطی است.

**تولینیا** پهنه شمال یک مشکل بزرگ دارد. عدم کنترل جمعیت، آبادیها را پیوسته گسترش می‌دهد و این آبادیها درهم تنیده می‌شوند و تداخل پیدا می‌کنند. از شهردار یک شهر پرسیدم که شما پسماند را چه کار می‌کنید گفت هر کجا می‌رویم روستا است برای همین در جنگل یا خارج از شهر می‌ریزیم.

- بیشتر در شمال این مشکل وجود دارد برای اینکه گردشگر زیاد است و برای همین به سمت خطی رشد کرده‌اند. پسماندها را در آنجا به راحتی نمی‌شود دفع کرد.  
**تولینیا** محیط‌زیست دریایی را ویران می‌کنند.

- برای تراکم بالای انسان است. مسأله شهر نیست. بلکه مسأله آمایشی و کلان منطقه‌ی است. کنترل زباله با آموزش باید همراه باشد از مبدا تا تفکیک آن. مقیاس نگاه ما راهبردی تر از آن است. این کار کمی اجرایی است اگر با مهندسان صحبت بکنید خیلی راحت‌تر عمل می‌شود. این عمل را من راهبردی می‌بینم مصرف کمتر است. در کشورهای خارجه سط‌های جداگانه‌ی به هر کسی داده‌اند.

شده که برای یک سرزمین درست است. حال این سرزمین، سرزمینی است مثل انسان پیچیده است اختلال یافته و مریض شده که تنها راهی که می‌توان آن را بررسی کرد بر اساس شاخص‌هایی که هست من اگر بخواهم آسیب‌شناسی بالینی کنم. یکی از آسیب‌هایی که در تهران به وجود آمده عدم توان تخلیه‌ی پسماندهاست. یعنی بلوکه شدن سامانه‌ی دفع. که پر از موش است. یکی دیگر دانه‌ریزی شدن است، فاصله از طبیعت و... است. حتماً باید ساختار آن رعایت شده باشد. تپه‌های عباس‌آباد، رود دره‌ها چون استخوان‌بندی طبیعت هستند. اگر از شمال شهر آنها را حفظ می‌کردیم آب در آنها جاری بود یک سامان‌حمايت کننده از اکوسیستم عالی داشتیم. من رشته مشاوره‌هایی را برای شخصی دادم ولی دست آخر هم روی تپه‌های عباس‌آباد برج‌سازی کرد. همین جاده همت اگر دقت کرده باشید یک مقداری مکان تخلیه‌ی هوای تهران است. از دیدگاه نظری و عملی فکر نکنم چنین نمونه‌ای در ایران داشته باشیم ولی با کوشش می‌شود ساخت و داشت و از دید چارچوب اجرایی می‌شود موضوع را مطرح کرد.

**تپه‌ها** من سوال را این گونه بیان می‌کنم چه راهکارهای برای همسانی میان شیوه‌های مدیریت اداری و بخشی با پیچیدگی ناپیدا و ظریف دراز دامن زیست‌محیطی می‌تواند داشته باشد؟ و بی‌گناه‌های مدیران اجرایی چنان است که تا مشکلات راه را بر کارها نبندند عنایت چندانی به محیط‌زیست آن هم از نوعی شهر آن ندارند.

- وقتی شورای شهر و شهرداران انتخابی هستند قدرت دارند. شهردار پاریس گفت من دو ساله سن را تمیزی می‌کنم و این کار هم کرد. همان سنی که فاضلاب شهری به آنجا می‌ریخت. برای این که پشتش گرم بود. یک کمی قدرت و اقتدار شهرداری ضعیف است و به اعمال زور نمی‌تواند کاری انجام دهد. در فرانسه دوستی داشتم اگر کسی در اتوبان دنده عقب راه می‌افتاد به فرانسه فحش می‌داد و می‌گفت شما چگونه این رفتار را تحمل می‌کنید این کار بی‌احترامی به ما است. من عکس‌های گرفتم از کارهای که شهرداری در پیاده‌روها انجام داده بود. از کوه اگر پیاده‌رو ساخته براساس خط صاف کار نکرده است. مهندسان باید یکسری حساسیت داشته باشند ولی حیف که بی تفاوت از آن می‌گذریم.

**تپه‌ها** من شخصاً خیلی اصرار به آموختن کودکان از سنین پایین دارم. این حرف‌ها را به صورت کتابچه وارد مدارس کنید درست است طول می‌کشد ولی یک کار شدنی و اساسی است. این کارهای امروزی درمان موقت است.

- درمان کار این است که برای مدیران دوره بگذاریم که خوشبختانه نمی‌آیند. وقتی هم می‌آیند به جای این که گوش

**تپه‌ها** فرض کنید در شمال رودخانه‌های زیادی وجود دارد. این رودخانه‌ها در مسیر خود تبدیل به پساب همه چیزها شده است.

- در فلوریدا آب با تغییر اکسیژن با کدر شدن همراه شد و که بسیاری از ماهیان از میان رفتند. ولی خوشبختانه ما این شرایط را نداریم. اگر شما باغ میوه دارید که مقدار ۶۰ لیتر سم مصرف می‌کنید در شمال که آب باران همه را به درون خاک فرو می‌برد. ولی در اینجا آب کمتری داریم. کسی از اسلوانی آمده بود درباره‌ی سرب سخنرانی می‌کرد. دانشجویی از او پرسید چرا در خاکهای تهران اینقدر آلودگی داریم ولی سرب نداریم؟ اسلوانیایی نکته درستی را بیان کرد و گفت سرب‌ها را در کوه‌ها کناری می‌باید مطمئناً پُر سرب است! عامل انتقال شما باد است نه باران. ما در هر جا و هر فرهنگی هنوز به اندازه‌گیری‌های اساسی نرسیده‌ایم. البته من در بندرعباس فکر می‌کردم رودخانه اول به حوزه‌ی نهشت برود و بعد وارد حوزه دریا شود که اینگونه هم نشد)

**تپه‌ها** آیا می‌شود در تحلیل جغرافیایی سرزمین ما به نمونه‌ای از محیط‌زیست شهری پایدار و آرمانی برخورد کرد.

**اگر بخواهم آسیب‌شناسی بالینی کنم. یکی از آسیب‌هایی که در تهران به وجود آمده عدم توان تخلیه‌ی پسماندها. یعنی بلوکه شدن سامانه‌ی دفع است.**

اگر چنین نمونه‌ی باشد روند پایداری آن در محیط‌زیست در آن شهر چگونه است؟

- در ایران چنین چیزی فکر نکنم وجود داشته باشد. آن جایی پایدار است که در بستر آن دیده نشود یعنی در بافت طبیعی غرق شود. دو مسأله مطرح است؛ یکی می‌گویند شهرها باید فشرده (متراکم) باشند بعضی‌ها می‌گویند باید پراکنده باشد و آموزش غیر خطی با طبیعت داشته باشد. در شهر ما نمی‌دانم کدام یک میسر است ولی می‌توانستیم این مسأله را داشته باشیم. همان طور که می‌دانید همه‌اش ما ده داشتیم. و به همین دلیل است شهروندی را نمی‌دانیم. تمدن داریم. همان ده‌ها اینقدر قشنگ مکانیابی می‌شد که مثل آب، فاصله از کوه و... اینقدر ظرافت در این کار بوده است. ما باید راضی باشیم به طبیعت سبک سر پراکنده. شخصی است که می‌گوید شهر نا سالم، اول می‌گفتند اکوسیستم ولی الان می‌گویند سرزمین. می‌گویند شهر از اکوسیستم‌های طبیعی و غیرطبیعی تشکیل



کنند می‌خواهند اظهار عقیده کنند.

- چیزی که امروز ما می‌بینیم اثر بیست سال پیش است. ما می‌دانیم که جریان آبهای زیرزمینی را برهم زدیم در جریان نشست آلودگی هوا می‌دانیم کجا درخت کاری کنیم. اگر ما دیوارها را نرده کنیم ارتباطی با محیط سبز بیرون برقرار می‌شود. به نظر نمی‌آید کسی برایش مهم باشد این پشه و گرده نمی‌آید. محیط‌زیست شهری شده دکان. یعنی همه می‌خواهند مالک آن باشند. یک چیز خوشحال کننده این است ما سالی چند کارشناسی ارشد بیرون می‌دهیم. معاونان شهرداران خیلی خوب درد مردم را می‌بینند. ایران یک فلات بسته است و دور تا دور آن کوه است. ابرهای که از مدیترانه می‌آید به کوهها گیر می‌کنند و آن بالا سرد می‌شود و می‌بینیم که نوک کوهها برف داریم. و این برفها نصفش وارد فلات می‌شود. با تغییر اقلیم برفها زیادتر می‌شود درست است که خیلی بیشتر می‌شود

**خوبیا** آیا به تازگی قوانینی در زمینه محیط‌زیست شهری در سال‌های دور به تصویب رسیده است. اگر هست چند ماده اساسی را بیان کنید.

- در شهر محیط‌زیست مشکل اساسی دارد. محیط‌زیست شهری از لحاظ قانون به سازمان محیط‌زیست وصل است. شهرداری نمی‌تواند یک سازمان محیط‌زیست درست کند. قانون‌های دیگر را نمی‌دانم. این را می‌دانم که سازمان محیط‌زیست شهری متولی ندارد.

خانم ابتکار که مدیر سازمان محیط‌زیست بود در جلسه‌ی که برای شورای شهر بود جزء مخاطبان شهرداری بود و تا وقتی یک راهکار می‌خواستند بیان کنند ما اینجا فقط صحبت علمی می‌خواهیم بگویم.

**ما برای تجریش پیش‌بینی نکردیم که ممکن است یک جریان آبی پیش بیاید و خرابی به بار می‌آورد. وقتی خراب شد تازه می‌فهمیم که سرمایه‌های ملی و طبیعی را نمی‌توان شوخی گرفت**

ولی آبها زیاد می‌شود. ما برای تجریش پیش‌بینی نکردیم که ممکن است یک جریان آبی پیش بیاید و خرابی به جا می‌آورد. وقتی خراب شد تازه می‌فهمیم که سرمایه‌های ملی و طبیعی را نمی‌توان شوخی گرفت. طبیعت هم منفعل است یک ساختاری دارد که اگر روی آن کاری انجام دهیم مطمئناً یک واکنشی از خودش نشان می‌دهد.  
ماهانما - سپاس

**خوبیا** در تاریخ دوره‌ی شهریمان، کاربدستان سعی می‌کردند با فرامین چیزهایی را که جز فرهنگ نبود وارد این فرهنگ بکنند. در بعضی از جاها موفق بودند. در کتاب طهران قدیم محیط شهر تهران را از دوران قاجار تا دوره پهلوی را به راحتی در آن می‌بینید که چه منطقه‌ای چگونه بوده است. نویسنده کتاب خیلی عامیانه تمام مسائل را نوشته است. پیشنهادی خوبی دارد از جمله کارهای که سید ضیا در تهران کرد. از کارهای که در کتاب نوشته بود اینکه یک فردی را گذاشته بود و پیاده‌روها را مشخص می‌کرد برای این که مردم را از سواره روها بیرون بکشد. اولین کسی بود که میدان شهر (توپخانه) نیمکت، توالت عمومی گذاشت. حال مشکل اساسی ما این است که ما مرتب زمین روستاها را به زیر سیمان و بتون می‌فرستیم.